

## تحلیل حقوقی چگونگی و احکام جایگزینی وضعیت «غیر نافذ» در قانون تجارت ایران

احد قلی‌زاده منقوطای • دانشیار، گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.  
gholizadeh@ase.ui.ac.ir

## چکیده

قانون تجارت ایران، نه در مواد مصوب ۱۳۱۱ و نه در لایحه اصلاحی مصوب ۱۳۴۷، هرگز عبارت «غیر نافذ» را به کار نبسته است و مصادیق متعددی در لایحه اصلاحی پیش‌گفته نشان می‌دهد که در موارد نیاز به این وضعیت، از وضعیت جایگزین «صحیح قابل ابطال» استفاده کرده است؛ مصادیقی از این وضعیت در تصمیم‌گیری‌های هیأت‌مدیره، تصمیمات و اقدامات مدیرعامل واجد شرایط سلبی، و در معامله با خود مدیران و سایر نمایندگان قابل مشاهده است. نیاز به «قابل تنفیذ بودن» باعث شده که موجبات ابطال قبل از ابطال قابل رفع بوده و با رفع آن‌ها قبل از صدور حکم بطلان، وضعیت «صحیح قابل ابطال» به «صحیح غیر قابل ابطال» بدل شود. در مواردی، علت خاصی مانع از «قابل ابطال» شدن معامله می‌شود. در هر حال، منظور از «موجبات بطلان» به وضوح مشخص نشده است. بعد از ابطال، «صحیح قابل ابطال» به صورت «باطل غیر قابل استناد» نمود پیدا می‌کند. این وضعیت استثنایی است و نباید با وضعیت «باطل» مواردی مثل تصمیمات و اقدامات خارج از موضوع شرکت اعضای هیأت‌مدیره و مدیرعامل، و معاملات اشخاص دیگر با دارایی تاجر ورشکسته اشتباه گرفته شود. در واقع، اگر معامله‌کننده واجد سمت نمایندگی از سوی شرکت نباشد، معامله وی از سوی او نه «صحیح قابل ابطال» بلکه «باطل» تلقی می‌شود. نشانه‌هایی وجود دارد که در مقام شک در وضعیت سایر معاملات مشابه در لایحه اصلاحی فوق‌الذکر و معاملات تحت شمول متن اصلی قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ هم به جای «غیر نافذ» باید حکم به «صحت» معامله نمود و اصولاً به طرف مقابل یعنی ذینفع، اجازه ابطال معامله را داد مگر اینکه قانون‌گذار آن را تجویز نکرده باشد.

واژگان کلیدی: غیر نافذ، صحیح قابل ابطال، باطل غیر قابل استناد، موجبات ابطال معامله.



## مقدمه

قانون تجارت نه در متن اصلی و نه در لایحه اصلاحی ۱۳۴۷، هرگز کلمه «غیرنافذ» را به کار برده نشده است. آن لایحه در موارد نیاز به جای آن، از وضعیت «صحیح قابل ابطال» بهره برده است؛ برای مثال در تصمیم‌گیریه‌ای هیأت‌مدیره، تصمیمات و اقدامات مدیرعامل فاقد شرایط لازم، و در معامله با خود مدیران و سایر نمایندگان. گرچه منظور از «موجبات ابطال» به درستی در قانون مشخص نشده ولی نیاز به «قابل‌تفید بودن» باعث شده که موجبات ابطال قابل‌رفع بوده و با رفع آنها قبل از صدور حکم ابطال، وضعیت «صحیح قابل ابطال» به «صحیح غیر قابل ابطال» بدل شود. گاهی علت خاصی مانع از «قابل ابطال» شدن معامله می‌شود. بعد از ابطال، «صحیح قابل ابطال» به صورت «باطل غیر قابل استناد» نمود می‌یابد. وضعیت قابل ابطال استثنایی و متفاوت از وضعیت «باطل» است. به عنوان فرضیه، به نظر می‌رسد داشتن یا نداشتن سمت نمایندگی از سوی شرکت؛ و برای نمایندگان شرکت، فعالیت در داخل یا خارج محدوده اختیارات خود، از عوامل تعیین‌کننده در وضعیتهای «صحیح»، «باطل»، یا «صحیح قابل ابطال» است. در ضمن، به نظر می‌رسد از این نظر وضعیت سایر معاملات مشابه در لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ و معاملات مشمول متن اصلی قانون تجارت اصولاً تفاوتی با وضعیت پیش‌بینی‌شده در آن لایحه نخواهد داشت.

در این تحقیق تحلیلی توصیفی بعد از طرح راهکار چگونگی جایگزینی وضعیت «غیرنافذ» در متن اصلی قانون تجارت، امکان تسری راهکار مورد بحث به موارد مشکوک، و چگونگی جایگزینی وضعیت «غیرنافذ» در لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت مورد بحث قرار می‌گیرد.

### ۱. چگونگی جایگزینی وضعیت «غیرنافذ» در متن اصلی قانون تجارت

جایگزینی وضعیت «غیرنافذ» در لایحه اصلاحی قانون تجارت سوابق کم و بیش مشخصی هم در متن اصلی قانون تجارت دارد ولی این متن این موارد را به اندازه آن لایحه پخته، بی‌ابهام و کامل بیان نکرده است.

#### ۱.۱. در نظر گرفتن وضعیت «صحیح قابل ابطال»

متن اصلی قانون تجارت نیز اگرچه به‌طور غیر صریح، ولی وضعیت «غیرنافذ» را با وضعیت «صحیح قابل ابطال» جایگزین کرده است. نمونه‌های متعددی در این باره وجود دارند. برای مثال، قراردادهای بسته‌شده در فاصله شروع به اجرا تا فسخ یا بطلان قرارداد ارفاقی، مطابق قانون،

«باطل نمی‌شود». پس، با توجه به عدم ذکر وضعیت «غیرنافذ» در قانون تجارت، و مطرح بودن رابطه نمایندگی در قرارداد ارفاقی، عبارت «باطل نمی‌شود» در فوق آنگونه که دیگران (ستوده ۱۳۵۰، ۱۸۴؛ انوری پور ۱۳۵۳، ۱۴۶؛ عرفانی ۱۳۶۶، ۱۹۴؛ قائم مقام فراهانی ۱۳۶۸، ۱۷۳؛ عبدی پور فرد ۱۳۹۳، ۲۲۰؛ و فرازنده مهر ۱۳۹۶، ۴۱۶) هم نظر داده‌اند، باید به «صحیح» تعبیر شود. به عبارتی، ابطال قرارداد ارفاقی در مقابل کسانی که آن را درخواست نکرده‌اند (اشخاص ثالث) قابل استناد نخواهد بود. قراردادهای آن فاصله صحیح خواهند بود مگر اینکه استثنائاً آنگونه که دیگران (انوری پور ۱۳۵۳، ۱۴۶) هم نظر داده‌اند، به درخواست ذینفع ثابت شود به قصد اضرار به طلبکاران بوده، منجر به ضرر آنها هم شده‌اند، و به حکم دادگاه ابطال گردند. البته، باتبانی بودن هم باید به این دو شرط اضافه می‌شد. پس مشابه وضعیت «صحیح قابل ابطال» برای این مورد هم پیش‌بینی شده است. البته، در این مورد موجب ابطال قرارداد، برخلاف آنچه در لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت تأکید شده است، نه هرگونه «عدم رعایت مقررات قانونی»، بلکه فقط «قصد اضرار به طلبکاران و ورود ضرر به آنها» است. به طور کلی، منظور از «بطلان قرارداد ارفاقی» نیز با توجه به نتایج مطروحه در قانون برای آن، به نظر می‌رسد همان «باطل» باشد.

در ادامه وضعیت «صحیح قابل ابطال»، باید متن اصلی قانون تجارت هم مانند لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت وضعیت «باطل غیر قابل استناد» را می‌آورد. ولی آن متن علیرغم استفاده از این وضعیت در جای دیگری، در مورد فوق تصریحی به آن نکرده است. با این حال، به طور کلی مشخص است که ابطال یکی از قراردادها به دلایل فوق نمی‌تواند مورد استناد ورشکسته یا مدیر تصفیه آن در شانه خالی کردن از انجام تعهدات در قراردادهای دیگر باشد حتی اگر قراردادهای دیگر وابسته به قرارداد اول باشد. برای مثال، اگر به موجب قرارداد ابطال شده قرار بوده دستگاهی را از خارج وارد کرده و به موجب قرارداد دوم همان دستگاه‌ها را به مشتری در داخل تحویل بدهند، ابطال قرارداد اول قرارداد دوم را باطل نمی‌کند و قرارداد دوم به نحو مقتضی باید اجرا شود.

به عنوان مثالی دیگر، در اداره دارایی تاجر ورشکسته توسط طلبکاران، قانون تجارت، در حالت خاصی، طلبکاران موافق را «در حدود اختیاراتی» که داده‌اند، مسئول تعهدات و کیلشان دانسته است. در نگاه اول به نظر می‌رسد که این مقرر مفهوم مخالف دارد و طبق آن مفهوم، طلبکاران موافق مسئول تعهدات خارج از اختیار و کیلشان نیستند مگر اینکه آن تعهدات را که فعلاً

«غیرنافذ» به نظر می‌رسند تنفیذ کنند. ولی باز قانون چه بسا آگاهانه، از به‌کاربردن ادات لازم امتناع کرده، و در واقع آن جمله قابل مفهوم مخالف گرفتن نیست. خصوصاً به این دلیل که طبق یافته‌های این تحقیق تحلیلی که در مبحث مربوط به لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت به‌طور مفصل بیان می‌شود، خروج وکیل از حدود اختیاراتش در حقوق تجارت معاملات او را اصولاً صحیح قابل ابطال کرده، موکل را از استناد به این خروج در مقابل ذینفع منع کرده، مانع امتناع او از اجرای تعهدات خارج از حدود اختیارات مزبور می‌کند. طرف مقابل (ذینفع) می‌تواند چنین معامله‌ای را به استناد آن خروج با مراجعه به دادگاه ابطال کند، ولی این ابطال نیز در مقابل اشخاص ثالث از سوی موکل غیر قابل استناد است.

به‌عنوان مثالی دیگر، اگر مجمع عمومی اختیارات مدیر شرکت با مسئولیت محدود را محدود کرده باشد، معاملات خارج از اختیار او، طبق یافته‌های این مقاله در مبحث مربوط به لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت، علیرغم نظر بعضی (حسینی ۱۳۸۰، ۲۷۲ و صفی‌نیا ۱۳۸۱، ۲۱۴)، برای شرکت بوده و نه دیگر «غیرنافذ»، بلکه علیرغم نظر بعضی (پاسبان ۱۳۸۵، ۳۲۴)، قاعدتاً صحیح خواهند بود. ولی آیا معاملات مزبور از سوی طرف مقابل آن قابل ابطالند؟ و آیا می‌توان با رفع موجبات ابطال مانع ابطال آنها شد؟ طبق انتظار، مقررره مربوطه به نحوی تنظیم شده که شرکت را از استناد به این محدودیت برای ابطال قرارداد منع می‌کند. ولی آن مقررره مانع از استناد طرف مقابل (ذینفع) به رعایت نشدن محدودیت قانونی برای ابطال آن قرارداد نیست. ابطال چنین قراردادی به میل طرف مقابل طبعاً قابل استناد برای ابطال قراردادهای وابسته به آن نیست و مجمع عمومی می‌تواند با رفع موجبات ابطال یعنی محدودیتهایی که برای انعقاد چنین معاملاتی وضع کرده بوده، و پذیرش قراردادهای به این ترتیب منعقدشده، مانع ابطال آنها شود. به همین ترتیب، مطابق قانون تجارت محدود کردن اختیارات قائم مقام تجارتي در مقابل اشخاصی که از آن اطلاع نداشته باشند، معتبر نیست.

#### ۱.۲. در نظر گرفتن وضعیت «باطل غیر قابل استناد»

متن اصلی قانون تجارت نیز به شرح پیش گفته نه تنها هرگز از کلمه «غیرنافذ» استفاده نکرده، بلکه به‌طور صریح یا ضمنی، و معمولاً جسته و گریخته، به مفاهیم جایگزین توجه داشته، تا جایی که علاوه بر مطالب گفته شده، وضعیت «باطل غیر قابل استناد» را به تکرار درباره شرکتی که

به دلیل رعایت نشدن مقررات تشکیل آنها، باطل (درواقع با اقدام بعدی، ابطال) می‌شده‌اند به‌کار برده است. به «عدم رعایت مقررات قانونی» در این باره برخلاف لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت نه در هر شکلی بلکه فقط درباره آورده‌های نقدی و غیرنقدی، و تسلیم شده بودن آنها به شرکت، توجه شده است. سهامداران شرکت، آنگونه که دیگران (حسنی ۱۳۸۰، ۳۶۷) هم ابراز نموده‌اند، قانوناً نمی‌توانند با استناد به ابطال شرکت، از انجام تعهداتی که در قالب شرکت باطل فراهم آورده‌اند، شانه خالی کنند. مدیران و بازرسانی که در این باره انجام وظیفه نکرده‌اند، نیز باید متضامناً از عهده تعهدات مزبور برآیند. در واقع، گرچه در این موارد از لفظ «باطل» استفاده شده، ولی مراد «قابل ابطال» بوده، چون اگر «باطل» به مفهوم خاص منظور بود، آن وضعیت در مقابل اشخاص ثالث قابل استناد می‌شد. بدیهی است آنچه «ابطال» شده باشد «باطل» خواهد بود.

در مورد دیگری، حق‌العملکار با خروج از حدود اختیارات خود، برای مثال، علیرغم مخالفت آمر یا آنگونه‌که در رای وحدت رویه شماره ۸۴۷ مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۲۵ هیات عمومی دیوانعالی کشور مطرح شده، برخلاف مصلحت موکل، کالارا نسبه می‌فروشد. برخلاف انتظار، چنین فروشی «غیرنافذ» تلقی نمی‌شود بلکه قانون تجارت آن را علیرغم نظر تلویحی بعضی (ستوده ۱۳۵۰، ۵۴)، صحیح تلقی و حق‌العملکار را در مقابل آمر فقط مسئول خسارات حاصله می‌داند. اگر لازمه جبران خسارت، جایگزین کردن مال خریداری شده (برای مثال قطعه نامناسب برای موتور اتومبیل) با مال دیگری باشد، این امر علیرغم نظر بعضی (ستوده ۱۳۵۰، ۵۰)، به معنی امکان رد (باطل کردن) معامله قطعه نامناسب توسط آمر نخواهد بود. مطابق سوابق، این صحیح بودن، به این معنی است که این محدود کردن اختیارات در مقابل طرف مقابل (ذینفع) قابل استناد نیست، ولی ذینفع می‌تواند با استناد به آن، معامله را ابطال کند. ولی اگر حق‌العملکار، بدون اخذ اجازه از آمر، قطعه را بعد از خرید به دیگری فروخته باشد، این ابطال در مقابل آن خریدار غیرقابل استناد خواهد بود. با رفع موجب ابطال قبل از ابطال، مثلاً پذیرش معامله نسبه توسط آمر، معامله غیرقابل ابطال می‌شود. پس، معامله با خود دلالت هم صحیح و به شرح متن توسط ذینفع قابل ابطال خواهد بود.

همچنین، حق‌العملکار اگر در خرید از حدود اختیارات خود خارج و ثمن معامله حواله شده باشد، او نمی‌تواند با استناد به ابطال این معامله به‌خواست محیل، از پرداخت به‌محتال امتناع کند، اگرچه می‌تواند بابت وجه پرداختی به‌محیل رجوع کند. پس غیرقابل استناد بودن ابطال در این جا

مطابق انتظار دیگران (کاویانی ۱۳۸۳، ۱۳۸)، زمینه‌ساز پذیرش «اصل غیرقابل استناد بودن ایرادات در مقابل دارنده با حسن نیت» در حقوق اسناد تجاری خاص می‌شود. طبق این اصل، برای مثال، آنگونه که دیگران (محمدی ۱۳۸۶، ۱۳۳ و نوری ۱۳۸۳، ۱۶۱) هم مطرح کرده‌اند، با ابطال معامله منشاء صدور سند تجاری میان صادرکننده و ظهرنویس، صادرکننده نمی‌تواند در مقابل دارنده با حسن نیت با استناد به این ابطال از پرداخت وجه سند به او امتناع کند.

## ۲. امکان تسری راهکار مورد بحث به موارد مشکوک

معاملات مدیریت تصفیه نسبت به مستثنیات دین ورشکسته، آنگونه که دیگران (زنگنه ۱۳۵۳، ۳۳۳) هم تلویحاً نظر داده‌اند، به خاطر نمایندگی نداشتن مدیریت تصفیه در این باره، نه صحیح قابل ابطال بلکه باطل خواهد بود. همین‌طور خواهد بود اگر علیرغم نظر بعضی (عرفانی ۱۳۶۶، ۱۰۹ و عیسی تفرشی ۱۳۷۸، ۱۹۲)، خود ورشکسته اموال غیر از مستثنیات دین خود را، آنگونه که دیگران (زنگنه ۱۳۵۳، ۳۳۷؛ محمدی ۱۳۸۶، ۲۳۷؛ قائم مقام فراهانی ۱۳۶۸، ۱۳۸ و اسکینی ۱۳۷۵، ۶۰) هم نظر داده‌اند، معامله کرده باشد. اعمال حق فسخی (عملیاتی) که به ضرر طلبکاران است توسط مدیریت تصفیه نیز آنگونه که به عنوان نظر تلویحاً در رای شماره ۹۳۰۹۹۸۱۳۱۰۲۰۰۱۵۷ مورخ ۳۰/۰۹/۱۳۹۴ شعبه ۳ دیوان عالی کشور نیز اتخاذ شده، صحیح است. ولی این اقدام به علت عدم رعایت تشریفات قانونی از سوی مدیریت تصفیه (نماینده)، توسط طرف مقابل یا طلبکاران ذینفع قابل ابطال است. ضمناً، با توجه به کاربردهای کلمه «ذینفع» در قانون تجارت، اگر طرف مقابل «ذینفع» نباشد و آنگونه که در کامن‌لا (Haupt and Rockwell 2006, 110) نیز معمول است، از موضوع قابل ابطال ضرر نکند، نمی‌تواند از این حق استفاده کند.

به عنوان موردی دیگر، طلبکار در فاصله توقف تا ورشکستگی در ازای طلبش مالی از تاجر گرفته و آن را فروخته است. این معامله (دریافت) علیرغم نظر بعضی (عرفانی ۱۳۷۵، ۱۹۷) و آنگونه که دیگران (صقری ۱۳۷۵، ۱۹۱) هم ابراز نموده‌اند، باطل، و این بطلان قاعدتاً قابل استناد در مقابل شخص ثالث (خریدار) است. در واقع، برخلاف آنچه در کامن‌لا (Blumberg, et al. 2022, 85-57) معمول است، ترجیح یکی از طلبکاران بر سایرین باطل است. همچنین است اگر علیرغم نظر بعضی (اسکینی ۱۳۷۵، ۷۶)، تاجر در این فاصله مالی را علیرغم آنچه در کامن‌لا (Blumberg, et al. 2022, 69-29) معمول است، به دیگری انتقال بلاعوض داده و آن مال

باز منتقل شده باشد. صلح محاباتی نیز در این فاصله، نه علیرغم نظر بعضی (صقری ۱۳۷۶، ۲۹۸)، قابل ابطال، بلکه باطل خواهد بود چون علیرغم نظر بعضی (محمدی ۱۳۸۶، ۲۲۶)، و برخلاف آنچه در کامن لا (Tomasic, et al 2002, 460) معمول است، معاملات این فاصله نه قابل ابطال، بلکه باطلند.

معاملات بازرس با شرکت گرچه منع شده ولی قاعداً نباید باطل باشد، پس صحیح است. البته بازرس آنگونه که دیگران (خزاعی ج ۲، ۱۳۸۵، ۱۳۰) هم به طور کلی نظر داده‌اند، باید خسارات ناشی از چنین تخلفی را جبران کند. به نظر می‌رسد در مقایسه با معامله با خود مدیران و شدت بیشتر نهی قانون درباره بازرس، شرکت به عنوان ذینفع، می‌تواند ابطال این معامله را علیرغم نظر بعضی (پاسبان ۱۳۸۵، ۲۳۸) که این امر را مشکل می‌دانند، به خاطر عدم رعایت مقررات قانونی انعقاد معامله (عملیات شرکت) توسط یکی از ارکان شرکت، از دادگاه بخواهد. به آن حکم ابطال اگر صادر شود نمی‌توان در مقابل ایادی بعدی استناد کرد. در ضمن، بازرس نماینده شرکت در نظارت بر عملکرد مدیران است، نه در انجام معامله. پس انجام معامله (انتقال دارایی شرکت به دیگران) اگر توسط او انجام شود، قاعداً باطل است. همچنین است اگر آنگونه که دیگران (صفی‌نیا ۱۳۸۱، ۶۶) هم نظر داده‌اند، یکی از اعضای هیأت‌مدیره منفرداً اقدام به انتقال دارایی شرکت کند. چون آنگونه که دیگران (ستوده ۱۳۴۷، ۱۴۸) هم نظر داده‌اند، اعضای هیأت‌مدیره به طور فردی حق تصمیم‌گیری یا اقدام ندارند. همین‌طور خواهد بود اگر آنگونه که دیگران (صفی‌نیا ۱۳۸۱، ۶۷ و پاسبان ۱۳۸۵، ۳۲۶) هم تلویحاً نظر داده‌اند، مدیرعامل شرکت بدون اخذ اجازه از هیأت‌مدیره، دیگری را به جای خود گذاشته، و او اقدام به انتقال دارایی شرکت کند.

معاملات مدیرعامل یا اعضای هیأت‌مدیره با استفاده از اطلاعات نهانی شرکت به نظر می‌رسد آنگونه که دیگران (اسکینی ۱۳۸۳، ۱۴۷ و پاسبان ۱۳۸۵، ۲۱۰ و صفی‌نیا ۱۳۸۱، ۹۱) هم ابراز کرده‌اند، اصولاً باطل نیستند. برای مثال، شرکت محصولاتی با کیفیت و قیمت مناسب را از خارج وارد و در بازار عرضه می‌کرده است ولی یکی از اعضای هیأت‌مدیره از اسرار این معامله آگاه شده، اقدام به واردات مستقیم از خارج کرده، و رقیب شرکت شده است. اگرچه برای انجام چنین معاملاتی آنگونه که دیگران (باریکلو ۱۳۸۳، ۴۵) هم ابراز داشته‌اند، از دارائی معنوی (اطلاعات نهانی) شرکت سوءاستفاده می‌شود، ولی به نظر نمی‌رسد برخلاف نظر تلویحی قانونگذار مبنی بر

صحت این معاملات، و معامله نکردن عضو متخلف برای شرکت، بتوان آن معاملات را «باطل» اعلام کرد.

### ۳. چگونگی جایگزینی وضعیت «غیرنافذ» در لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت

لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت به طور صریح زنجیره وضعیتی خاصی را جایگزین وضعیت «غیرنافذ» در قانون مدنی کرده، و با طرح وضعیتهای «صحیح قابل ابطال»، «صحیح غیر قابل ابطال»، «باطل غیر قابل استناد»، و «باطل»، احکام مربوطه را به دقت، و اغلب با ذکر مصادیق، بیان کرده است. آنگونه که دیگران (طالب احمدی ۱۳۸۲، ۸۱) هم توجه داشته اند، قانون دریایی ایران هم درباره قرارداد موسوم به «نجات»، از این وضعیت استفاده کرده است.

#### ۳.۱. استفاده از وضعیت «صحیح قابل ابطال»

مطابق لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت در شرکت سهامی، اعضای هیأت مدیره، مدیرعامل، و بازرس نباید محجور، ورشکسته، یا محروم از حقوق اجتماعی به خاطر ارتکاب جرائم مالی معین باشند. آنگونه که بعضی (صفی نیا ۱۳۸۱، ۷۸) مطرح کرده اند، کارمند دولت، سردفتر، یا دفتریار نبودن را هم باید به این موارد افزود. علاوه بر آن، مدیرعامل شرکت سهامی در شرکت دیگری نباید مدیرعامل باشد. با این حال، قانون شخصی را که با داشتن یکی از این شرایط سلبی، برگزیده شده یا بعداً دچار یکی از این شرایط شده، و علیرغم داشتن آن شرط، مدتی کار کرده باشد در مقابل دادخواست ذینفع، برخلاف انتظار، به جای «باطل الانتخاب»، فقط «قابل عزل» می داند. اثر عزل مانند فسخ از لحظه اعلام آن است در حالی که در موضوع مورد بحث، اثر بطلان باید از لحظه انتخاب می بود.

در واقع، قانون علیرغم نظر بعضی (رباطی، و دیگران ۱۳۹۶، ۱۳۳)، با اعلام عزل به جای بطلان، مانع اثر قهقرایی حکم دادگاه بر عملکرد، برای مثال، عضو هیأت مدیره معزول شده، تصمیمات قبل از عزل او را بهر تعداد که باشد، به جای اینکه طبق معمول «غیرنافذ» بدانند، آنگونه که بعضی (خزاعی ج ۲، ۱۳۸۵، ۱۳۰ و پاسبان ۱۳۸۵، ۲۰۳) نیز تلویحاً نظر داده اند، صحیح می داند. ممکن است برای مثال این شخص واجد شرایط سلبی، عضوی از هیأت مدیره پنج عضوی شرکتی سهامی باشد. دو نفر از بقیه اعضا، اغلب در جلسات هیأت مدیره، به دلایلی غایب بوده و دو عضو دیگر با یکدیگر لجبازی داشته باشند، به نحوی که با هر چه این موافق باشد او مخالفت



کند و بالعکس. بنابراین، نقش عضو واجد شرایط سلبی در تصمیم‌گیریها تعیین‌کننده باشد. چون او طرف هر کدام از دو عضو دیگر را در جلسه بگیرد حرف او به‌کرسی می‌نشیند. آنگونه که دیگران (باریکلو ۱۳۸۳، ۴۸) هم توجه داشته‌اند، قانون تجارت به‌خاطر رعایت اصل سرعت، تعداد زیاد تصمیمات تجار به‌خصوص شرکتها، و اجتناب از تزلزل تصمیمات و معاملات با رسیدگی به‌وضعیت تک‌تک آنها، همه تصمیمات و معاملات قبل از عزل را اصولاً صحیح دانسته است.

اما لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت تقریباً در اواخر مقررات آن تصمیمات و عملیات ارکان شرکت، و تشکیل شرکت را که در آنها «مقررات قانونی» رعایت نشده، به‌جای «غیرنافذ»، نه علیرغم نظر بعضی (اسکینی ۱۳۸۳، ۵۴) «باطل»، بلکه «صحیح قابل‌ابطال» دانسته است. البته، آنگونه‌که در کامن‌لا (Haupt and Rockwell 2006, 110) نیز معمول است، نوعی «عدم‌نفوذ» در درون «قابل‌ابطال‌بودن» نهفته است. در مثال فوق، دو تصمیم و یک عملیات مطرح است: تصمیم مجمع عمومی به‌انتخاب شخص واجد شرایط سلبی به‌عضویت هیأت‌مدیره، تصمیم (شرکت در تصمیم‌گیری) عضو هیأت‌مدیره به‌تصویب قراردادهایی که در دستور جلسات هیأت‌مدیره قرار داشته، و اقدام (عملیات) مدیرعامل به‌اجرای آن تصمیمات هیأت‌مدیره. آن تصمیم مجمع عمومی، با یا بدون اطلاع آن مجمع از وجود شرایط سلبی، گرچه مخالف «مقررات قانونی» است ولی علیرغم نظر بعضی (خزاعی ج ۲، ۱۳۸۵، ۱۳۱ و صفی‌نیا ۱۳۸۱، ۱۰۱)، به‌خواست هر ذینفعی (سهامداران یا طلبکاران شرکت)، نه «قابل‌ابطال»، بلکه «قابل‌درخواست فسخ» (عزل) از دادگاه است و دادگاه آن عضو هیأت‌مدیره را عزل می‌کند.

درواقع، چنین انتخابی قاعدتاً نه غیرنافذ، بلکه باطل تلقی می‌شد پس به‌جای آن لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت «عزل» را برگزیده است. تصمیم با رای تعیین‌کننده عضو واجد شرایط سلبی در جلسات هیأت‌مدیره هم به‌هرتعداد که باشد، خلاف «مقررات قانونی» بوده، و قابل‌ابطال خواهد بود. آنگونه‌که در کامن‌لا (Singh, et al 2021, 29) نیز معمول است، تصمیمات مزبور قبل از ابطال، معتبر، ولی بعد از ابطال، غیرمعتبرند. عملیات اجرا از سوی مدیرعامل درباره تصمیمات هیأت‌مدیره که با رای تعیین‌کننده آن عضو گرفته شده هم خلاف قانون

---

1. Unenforceability  
2. Voidability

بوده، به‌نحو گفته شده قابل ابطال است. برای قانون، رعایت نشدن مقررات قانونی مهم است، نه عمدی یا سهوی بودن آن.

### ۳.۲. تحول «صحيح قابل ابطال» به «باطل غير قابل استناد»

قانوناً با ابطال «صحيح قابل ابطال» به درخواست ذینفع، و به حکم دادگاه، آن ابطال آن‌گونه که دیگران (محسنی و قبولی درافشان ۱۳۸۹، ۲۵۵) هم نظر داده‌اند، در مقابل اشخاص ثالث توسط ارکان شرکت غیرقابل استناد خواهد بود. بعضی (محسنی و قبولی درافشان ۱۳۸۹، ۲۵۵ و ایزانلو و شریعتی‌نسب ۱۳۹۱، ۴۵)، به غلط، از این حالت به «بطلان نسبی» تعبیر کرده‌اند. درحالی‌که، علیرغم نظر آنان، در این جا تصمیم یا اقدام نه از یک سو صحيح و از سوی دیگر باطل، بلکه با حکم دادگاه به ابطال، علیرغم نظر بعضی (اسکینی ۱۳۸۳، ۵۶ و حیدرپور ۱۳۸۲، ۱۴۱)، و آن‌گونه که دیگران (محسنی و قبولی درافشان ۱۳۸۹، ۲۴۵ و ایزانلو و شریعتی‌نسب ۱۳۹۱، ۴۵) هم نظر داده‌اند و آن‌گونه که در کامن‌لا (Kuchhal and Kuchhal 2013, 14) نیز معمول است، از هر دو سو باطل خواهد بود.

همچنین، با صدور حکم قطعی ابطال تشکیل شرکت، گرچه علیرغم نظر بعضی (اسکینی ۱۳۸۳، ۵۶)، و آن‌گونه که دیگران (انصاریپور و سوهانی ۱۴۰۰، ۶۳ و محسنی و قبولی درافشان ۱۳۸۹، ۲۵۹) هم به‌طور کلی نظر داده‌اند، و در کامن‌لا (Gilmore and Wermuth 1914, 417) نیز معمول است، این حکم عطف به‌ما سبق شده، اثر قهرایی داشته و علیرغم نظر بعضی (کاوایانی ۱۳۸۶، ۱۰۸) به ابطال همه قراردادهای فاصله تشکیل<sup>۳</sup> تا صدور آن حکم، منجر می‌شود ولی در مقابل طرف قراردادهای شرکت باطله که ابطال قراردادهای آن را از دادگاه نخواسته‌اند، مسئولین شرکت نمی‌توانند آن‌گونه که دیگران (ایزانلو و شریعتی‌نسب ۱۳۹۱، ۴۵) هم نظر داده‌اند، به ابطال شرکت استناد کرده از انجام اقداماتی که بدل اجرای قراردادهای مزبور باشد شانه خالی کنند. ذکر صریح نکته اخیر در قانون نشان می‌دهد که علیرغم نظر بعضی (محسنی و قبولی درافشان ۱۳۸۹، ۲۵۳)، چنین شرکتی قابل ابطال بوده است نه باطل. به‌عنوان فرق، در مقابل اشخاص ثالث، آن‌گونه که در کامن‌لا (Bradgate and White 2007, 16) نیز معمول است، بطلان معامله باطل قابل استناد

---

3. Ab initio

بوده ولی ابطال معامله قابل ابطال قابل استناد نیست. بعضی (محسنی و قبولی درافشان ۱۳۸۹، ۲۵۳) نوع اول را «باطل مطلق» و نوع دوم را «باطل نسبی» دانسته‌اند.

به‌عنوان مثال دیگری، ممکن است مجمع عمومی اختیار تصمیم‌گیری هیأت‌مدیره را مثلاً درباره استخدام کارمند، در اساسنامه یا در خارج از آن، محدود کرده؛ ولی هیأت‌مدیره علیرغم این محدودیت، تصمیم به‌استخدام پنج نفر نموده، و مدیرعامل آن را اجراء کرده باشد. پس علیرغم نظر بعضی (غریبه و پوررضایی ۱۳۹۸، ۲۲۲)، باز به‌جای وضعیت «غیرنافذ» وضعیتی «صحیح قابل ابطال» پیش می‌آید. در این جا، گرچه «امکان ابطال» نسبی است ولی «بطان» نسبی نیست. یعنی برخلاف شرکت، استخدام‌شوندگان، علیرغم نظر بعضی (صفی‌نیا ۱۳۸۱، ۶۶)، می‌توانند به‌عنوان ذینفع، ابطال قراردادشان را از دادگاه بخواهند. شرکت اگر در اثر ابطال آن قرارداد نتواند قرارداد دیگری را به‌اجراء گذارد نمی‌تواند در مقابل طرف آن قرارداد دیگر (ثالث)، با استناد به ابطال قراردادش با استخدام‌شوندگان؛ برای مثال، انتظار مهلت برای انجام تعهد، یا امکان ابطال، یا فسخ قرارداد را داشته باشد. در این باره، اشکالی ندارد که طرف آن قرارداد دیگر، هریک از آن استخدام‌شوندگان، یا علیرغم نظر بعضی (حیدریور ۱۳۸۲، ۱۴۱)، هریک از سهامداران، یا کارمندان شرکت نیز باشند چون برخلاف آنچه در کامن‌لا (Tulsian 2005, 13.15) معمول است، ملاک اطلاع داشتن یا نداشتن آنها از مصوبه مجمع عمومی یا اساسنامه شرکت نیست.

قانون «غیرقابل استناد بودن» را در دو موقعیت مختلف مطرح کرده است؛ بار اول درباره «ابطال» تشکیل شرکت، یا تصمیم، یا عملیات ارکان شرکت در مقابل «اشخاص ثالث»، و بار دوم درباره «تحدید» اختیارات هیأت‌مدیره در مقابل «ذینفع». یعنی شرکت نمی‌تواند به‌تحدید اختیارات هیأت‌مدیره برای ابطال تصمیمات آن در مقابل ذینفع استناد کند. ظاهراً محدودشدن اختیارات اجرایی مدیرعامل از سوی اعضای هیأت‌مدیره یا مجمع عمومی هم، علیرغم سکوت قانون، آنگونه‌که دیگران (خزاعی ج ۲، ۱۳۸۵، ۱۳۲) هم نظر داده‌اند، و علیرغم نظر بعضی (پاسبان ۱۳۸۵، ۲۰۰؛ رسایی‌نیا ۱۳۸۸، ۱۵۳ و صفی‌نیا ۱۳۸۱، ۷۹)، از سوی شرکت در مقابل ذینفع غیرقابل استناد است. در واقع، قانون عام (در این جا قانون تجارت) خلاءهای قانونی قانون خاص (در این جا لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت) را پر می‌کند، گرچه عکس آن صادق نیست. پس حکم متن اصلی قانون تجارت درباره غیرقابل استناد بودن محدودشدن اختیارات مدیر (مدیرعامل)،

قابل تسری به مدیرعامل شرکتهای سهامی نیز هست. در این باره، علیرغم نظر بعضی (ثابت سعیدی ۱۳۹۱، ۴۳) و علیرغم نظری که در رای شماره ۹۳۰۹۹۸۱۳۱۰۲۰۰۱۵۷ مورخ ۳۰ / ۰۹ / ۱۳۹۴ شعبه ۳ دیوانعالی کشور و در رای شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۳۷۰۰۷۴۶ مورخ ۱۹ / ۰۸ / ۱۳۹۳ شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران اتخاذ شده، اصولاً آنگونه که دیگران (قلی‌زاده منقوطای ۱۳۹۵، ۳۹) اثبات نموده‌اند، مدیرعامل همه اختیارات اجرایی را دارد مگر اینکه اختیارات او محدود شده باشد.

البته، آنگونه که بعضی (ستوده ۱۳۴۷، ۲۴۰) نیز استنباط کرده‌اند، ظاهراً طبق مفهوم مخالف مقرر در آن قانون عام، حکم آن مقرر شامل اختیارات محدود شده در اساسنامه نیست. ولی خلاف این برداشت دلایلی دارد. (۱) در آن مقرر علیرغم وجود شرط، ادات شرط وجود ندارد تا بتوان از آن مفهوم مخالف گرفت و ظاهراً علیرغم نظر بعضی (پاسبان ۱۳۸۵، ۳۲۴)، قانون نمی‌خواسته از آن مفهوم مخالف گرفته شود. (۲) با گذشت یک قرن از تصویب آن، آنگونه که دیگران (حسنی ۱۳۸۰، ۲۷۲) هم ابراز نموده‌اند، دسترسی به اساسنامه شرکتهای، علیرغم پیدایش اینترنت، همچنان دشوار است. (۳) قانون در لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت به‌طور مطلق محدود شدن اختیار مدیران در مقابل اشخاص ثالث (ذینفع) را غیر قابل استناد تلقی کرده، یعنی با گذر زمان، نظر اصلی قانونگذار از لفافه خارج و آشکار شده است. (۴) در لایحه پیشنهادی ۱۳۸۴، آن مقرر دیگر گنجانده نشده است. در این باره، علیرغم نظر بعضی (خزاعی ج ۱ ۱۳۸۵، ۱۲۵) تصمیم‌گیری در شرکتهای با مسئولیت محدود هم اصولاً از اختیارات مدیر شرکت است.

مدیر در شرکتهای مشمول قانون تجارت اختیارات تقنینی هیأت‌مدیره و اختیارات اجرایی مدیرعامل شرکتهای مشمول لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت را اصولاً با هم دارد. حال آن‌که اختیارات مدیرعامل در شرکتهای سهامی اصولاً فقط اجرایی است نه تقنینی. پس تصمیم تقنینی مدیرعامل شرکت سهامی مثلاً به فروش ساختمان مرکز اصلی آن، باطل است. چون تصمیم و اقدام نماینده در حوزه‌ای که آشکارا برای آن نمایندگی ندارد باطل، در حوزه‌ای که اصولاً برای آن نمایندگی دارد صحیح، ولی در قسمت محدود شده حوزه اخیر صحیح قابل ابطال است. علیرغم نظر بعضی (پاسبان ۱۳۸۵، ۲۰۵)، در دو حالت اخیر، آن تصمیم یا اقدام برای شرکت، به عبارت بعضی (فخاری ۱۳۸۰، ۱۰۶)، برای منوب‌عنه، است.

### ۳.۳. تبدیل وضعیت «صحيح قابل ابطال» به «صحيح غير قابل ابطال»

با رفع موجبات ابطال، صدور حکم به ابطال تصميم يا اقدام منتفی می‌شود. این حالت، آنگونه که دیگران (کاویانی ۱۳۸۶، ۱۰۲) هم نظر داده‌اند، مثل «تنفیذ»، به رفع موجبات ابطال اثر قهقرایی خواهد داد. ابتدا باید دید چگونه موجبات ابطال رفع می‌شوند.

#### ۳.۳.۱. رفع موجبات ابطال

قانوناً «عدم رعایت مقررات قانونی» موجب ابطال است. می‌توان گفت منظور از «مقررات قانونی» صرفاً مقررات آمره قانونی نبوده بلکه علاوه بر مقررات تکمیلی قانونی، مقررات توافقی ناشی از مقررات قانونی؛ نظیر مقررات اساسنامه، مصوبات مجامع عمومی، و مصوبات هیأت‌مدیره، را نیز دربرمی‌گیرد. ولی مشخص نشده که رفع موجبات ابطال، به‌طورکلی (با صرف رفع موجب ابطال)، به‌طورجزئی (با رفع نتیجه موجب ابطال در هر تصميم يا اقدام به‌طورجداگانه)، یا با هر دو است. در حالت اول، برای مثال، به شرح فوق، برای رفع موجبات ابطال درباره اعضای هیأت‌مدیره و مدیرعامل، رفع حجر با عاقل شدن، رفع ورشکستگی با اعاده اعتبار، و رفع محرومیت از حقوق اجتماعی با اتمام دوره سوء پیشینه خواهد بود. ولی به‌عنوان ایراد، با رفع این موارد، موجب ابطال بدون اثر قهقرایی برای تصمیمها و اقدام‌های آتی و نه قبلی رفع می‌شود.

در حالت دوم، گرچه هم‌چنان مواردی مثل ورشکستگی موجب ابطال تلقی می‌شوند ولی نتایج وجود آن موجبات در هر تصميم يا اقدام قبلاً گرفته یا انجام‌شده نیز باید رفع گردد. یعنی مثلاً بعد از اعاده اعتبار عضو ورشکسته، هیأت‌مدیره با تشکیل جلسه و بررسی تصمیمات گرفته‌شده با رای تعیین‌کننده آن عضو در حالت فقد شرایط، آن تصمیمات را دوباره تصویب کند. در این روش نیز گرچه با تصویب هیأت‌مدیره، ولی آنگونه که دیگران (کاویانی ۱۳۸۶، ۱۰۳) هم نظر داده‌اند، به‌رحال رفع نتیجه موجب ابطال با تمسک به اثر قهقرایی است. برخلاف انتظار اصولی، به نظر می‌رسد قانون ایران برخلاف کامن‌لا (Dobson and Stokes 2012, 113)، موافقت طرف مقابل، یعنی ذینفع مطالبه ابطال، برای عملی شدن اثر قهقرایی را لازم نمی‌داند.

به‌عنوان مثال دیگری برای اثر قهقرایی، تصویب شدن معامله با خود اعضای هیأت‌مدیره یا مدیرعامل شرکت سهامی بعد از انجام آن، توسط مجمع عمومی عادی یا هیأت‌مدیره می‌تواند آنگونه که دیگران (پاسیان ۱۳۸۵، ۲۰۸)، هم تلویحاً یا صریحاً (طالب احمدی ۱۳۸۲، ۷۸) نظر

داده‌اند و آنگونه‌که در کامن‌لا (Southgate and Glazer 2014, 8-31) نیز معمول است، آن‌را به غیرقابل ابطال بدل کند. در این موارد، علیرغم نظر بعضی (اسکینی ۱۳۸۳، ۱۵۷؛ صفی‌نیا ۱۳۸۱، ۸۷ و خویباری و رضی ۱۴۰۰، ۱۲۱)، معامله حتی بدون اخذ اجازه هیأت‌مدیره نیز منعقد می‌شود و «باطل» نبوده، بلکه «صحیح قابل ابطال» است. حتی آنگونه که دیگران (اسکینی ۱۳۸۳، ۱۵۹) نیز ابراز کرده‌اند، انجام بدون اطلاع مجمع عمومی، آن‌را اصولاً باطل نمی‌کند. قانونگذار کامن‌لا (Stapleton and Williams 2004, 228) بدون مدت بودن وضعیت قابل ابطال را نمی‌پسندد و مدتی عقلایی<sup>۴</sup> (Dobson and Stokes 2012, 113) برای اعمال آن در نظر می‌گیرد. در حقوق ایران هم عرفاً آن وضعیت برای مدت طولانی باقی نمی‌ماند ولی در باره معامله با خود عضو هیأت‌مدیره یا مدیرعامل مدت سه ساله معین شده است. معامله با خود قاعدتاً باید «غیرنافذ» تلقی شده با تنفیذ موکل صحیح می‌شد ولی لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت با ذکر مصدق‌ی مشخص، آن‌را اصولاً صحیح قابل ابطال دانسته و آنگونه‌که در کامن‌لا (Singh, et al 2021, 29) نیز معمول است، موجبات ابطال را قبل از ابطال قابل رفع<sup>۵</sup> دانسته است.

با رفع شرایط سلبی عضو هیأت‌مدیره یا مدیرعامل (موجبات عزل)، دادگاه دیگر او را عزل نمی‌کند. پس اول این‌طور تداعی می‌شود که به‌همین سیاق، با رفع موجبات عزل دیگر نباید بتوان تصمیم‌هایی که در اتخاذ آنها عضو واجد شرایط سلبی نقش تعیین‌کننده داشته (یعنی نتایج آن موجبات) را ابطال کرد. ولی برخلاف آن تداعی، قانوناً نتایج موجبات عزل در معرض ابطال قرار می‌گیرند. پس در کنار رفع موجبات ابطال نیز باید رفع شده بودن «نتایج موجبات ابطال» را هم ملاک قرار داد. در واقع، با رفع موجبات عزل، دلیلی برای عزل نمی‌ماند ولی با رفع موجبات ابطال به‌طورکلی، دلیل ابطال تصمیمات و اقدامات ناشی از موجبات ابطال؛ یعنی رعایت نشده بودن مقررات قانونی درباره آنها، باقی می‌ماند. بنابراین، قابل ابطال بودن تصمیمات و اقدامات خلاف مقررات قانونی، به‌عنوان امری اصولی، آنگونه که بعضی (کاوایانی ۱۳۸۶، ۱۰۲) نیز تلویحاً نظر داده‌اند، به‌موارد مشکوک هم سرایت می‌کند. یعنی، «رفع موجبات ابطال» در مقام شک شامل «رفع نتیجه موجبات ابطال» نیز هست. گاهی آن دو یکی می‌شوند. آنگونه‌که در کامن‌لا (Emanuel

4. Reasonable length of time

5. Curable

(224, 2009) نیز معمول است، تصویب معامله با خود عضو هیأت‌مدیره یا مدیرعامل توسط هیأت‌مدیره یا مجمع عمومی، هم موجب ابطال آن معامله، و هم نتیجه آن را از بین می‌برد. مصادیق موجب ابطال (عدم‌رعایت مقررات قانونی) محصور به حجر، ورشکستگی، یا محرومیت عضو هیأت‌مدیره یا مدیرعامل از حقوق اجتماعی نیست. ضمن‌اینکه، رفع موجب ابطال در آن موارد، به‌صورت دیگری نظیر فوت عضو هیأت‌مدیره یا مدیرعامل، عزل او توسط دادگاه یا مرجع منصوب‌کننده، استعفاء، یا انقضای مدت نیز واقع می‌شود. رفع موجب ابطال علیرغم نظر بعضی (حیدریور ۱۳۸۲، ۱۴۵)، برای معامله قابل‌ابطالی است که حکم ابطال آن صادر نشده، نه برای معامله از اول باطل، یا معامله قابل‌ابطالی که حکم ابطال آن صادر شده است.

### ۳.۳.۲. رفع‌شده یا غیرقابل‌رفع فرض‌شدن موجب ابطال

گاهی موجب ابطال خودبه‌خود رفع‌شده فرض می‌شود. برای مثال، به‌تحقیق، قانون تجارت «معامله با خود» نماینده بدون موافقت اصیل (آمر) را «صحیح قابل‌ابطال» تلقی، و علیرغم نظر کلی بعضی (ستوده ۱۳۵۰، ۵۲)، مجاز می‌داند. معامله با خود عضو هیأت‌مدیره یا مدیرعامل شرکت سهامی، حق‌العمل‌کار، و دلال نیز مصادیق این امرند. مطابق انتظار، بعضی (ستوده ۱۳۴۷، ۲۴۱)، معامله با خود مدیر شرکت با مسئولیت محدود را نیز صحیح دانسته‌اند. اگر موضوع معامله با خود حق‌العمل‌کار مظنه بورسی یا بازاری معین داشته باشد، مقررات قانونی رعایت‌شده و موجب ابطال رفع‌شده فرض شده، استثنائاً آن معامله غیرقابل‌ابطال تلقی می‌شود. این استثناءها به‌سایر موارد معامله با خود هم قابل‌تسری هستند.

ابطال این معاملات هم به‌تصریح قانون تجارت اصولاً غیرقابل‌استناد در مقابل اشخاص ثالث خواهد بود. یعنی برای مثال، اگر مدیرعامل فرش شرکت را خودش خریده و بعد آن را به‌همسایه‌اش فروخته باشد، باطل تلقی‌شدن معامله شرکت با مدیرعامل، اصولاً علیرغم نظر بعضی (محسنی و قبولی درافشان ۱۳۸۹، ۲۵۹)، باعث نمی‌شود آنگونه‌که در کامن‌لا (Gilmore and Wermuth 1914, 368) نیز معمول است، بتوان معامله مدیرعامل با همسایه‌را باطل کرد. استثنائاً اگر مدیرعامل در معامله با شرکت (الف) تدلیس و تقلب کرده و (ب) همسایه هم در این تدلیس و تقلب نقش داشته باشد، هر دو معامله باطل خواهند بود. مثل اینکه همسایه به‌عنوان کارشناس رسمی دادگستری به‌خواست مدیرعامل قیمتی پایین‌تر از قیمت واقعی برای فرش شرکت

تعیین کرده باشد. پس دوش شرط فوق معامله صحیح قابل ابطال را به باطل بدل می‌کند. در واقع در این حالت امکان رفع موجب ابطال هم وجود ندارد. در این باره، علیرغم نظر بعضی (اسکینی ۱۳۸۳، ۱۶۰ و باریکلو ۱۳۸۳، ۴۲) و علیرغم آنچه که در کامن‌لا (Tulsian 2005, 13-15) معمول است، صرف «خبرداشتن» همسایه از معامله با خود مدیرعامل، حتی اگر مدیرعامل بی‌مشارکت همسایه در معامله با خود تدلیس و تقلب کرده باشد، معامله مدیرعامل با همسایه را باطل نمی‌کند. همسایه اگر در تدلیس و تقلب مشارکت نداشت یا اصلاً تدلیس و تقلبی در کار نبود، قاعداً نمی‌توانست معامله مدیرعامل با شرکت را به هم بزند و مقرر صریح قانونی هم وجود نداشت که به استناد آن، معامله خود با مدیرعامل را ابطال کند چون مقررات موجود درباره معامله با شرکتند، در حالی که معامله او با شرکت نبوده است. ولی اگر معامله مدیرعامل با شرکت، که آن هم به خاطر مجاز نبودن معامله با خود مدیرعامل یا اعضای هیأت‌مدیره قاعداً باید «غیرنافذ» تلقی می‌شد، به خاطر مخالفت هیأت‌مدیره و مجمع عمومی و علیرغم نظر بعضی (اسکینی ۱۳۸۳، ۱۶۰)، به حکم دادگاه، ابطال شود، طبق قواعد اولیه، معامله او (همسایه) با مدیرعامل نیز «غیرنافذ» خواهد شد پس او در آن صورت باید بتواند طبق نتیجه تحقیق این مقاله معامله خود با مدیرعامل را آنگونه که دیگران (ایزائلو و شریعتی‌نسب ۱۳۹۱) هم نظر داده‌اند، ابطال کند. ولی حق ابطال حقی استثنایی است و به این گونه موارد مشکوک (درباره ایادی لاحق) سرایت نمی‌کند یعنی آنگونه که قانون تجارت تصریح کرده، ابطال معامله اول قابل استناد در برابر طرف مقابل معامله دوم نخواهد بود.

علیرغم نظر بعضی (محسنی و قبولی در افشان ۱۳۸۹، ۲۶۰)، شخص ثالث لزوماً قائم مقام طرف مقابل نیست. اگر معامله مدیرعامل با شرکت دومی باشد که مدیرعامل عضو هیأت‌مدیره آن است، آن شرکت هم حق درخواست ابطال معامله را خواهد داشت. دارنده حق درخواست ابطال معامله با واگذاری موضوع به دیگری توسط خودش آنگونه که در کامن‌لا (Tulsian 2005, 1.7) نیز معمول است، حق ابطال را قاعداً از دست می‌دهد. ولی شرکت اول با واگذاری موضوع به دیگری توسط طرف مقابل او (شرکت دوم)، نباید حق ابطال را قاعداً از دست بدهد گرچه اعمال این حق و ابطال بعدی معامله آنگونه که در کامن‌لا (Kuchhal and Kuchhal 2013, 76) نیز معمول است، قابل استناد در برابر واگذارشونده نخواهد بود. چنین ابطالی آنگونه که در کامن‌لا (Tulsian



(2005, 13.13) نیز معمول است، قاعدتاً قابل استناد در برابر مرتهنی که مال را قبل از ابطال از مدیرعامل رهن گرفته نیز نخواهد بود.

درواقع، به عنوان یک تحول دیگر، طبق قانون مدنی در سلسله معاملات بعد از معامله غیرنافذ، با تنفیذ معامله غیرنافذ مابقی معاملات نیز تنفیذ شده ولی با عدم تنفیذ و بطلان آن آنچنان که دیگران (محمدی ۱۳۸۶، ۱۳۵ و عزیزاللهی و طلائی ۱۳۹۹، ۲۵۴) هم ابراز کرده اند، همه معاملات بعدی هم باطل می شوند. ولی در روش لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت ابطال معامله اول لزوماً به ابطال معاملات بعدی نمی انجامد و حتی این ابطال، معاملات بعدی را از سوی ذینفع قابل ابطال نیز نمی کند. آنگونه که در کامن لا (Tulsian 2005, 1.7) نیز معمول است، با ابطال، هر یک از طرفین باید منافع استفاده شده از موضوع معامله را جبران کند. پس، اصل استقلال امضات که برای مثال در باره تعهدات ظهنویسان در قانون تجارت، آنگونه که دیگران هم (محمدی ۱۳۸۶، ۱۳۵ و نوری ۱۳۸۳، ۱۶۴) ابراز نموده اند، مطرح می شود نیز ناشی از این بحث است. در مورد فوق، اگر مدیرعامل فرش خود را به شرکت فروخته و بعد بدون اطلاع از حق ابطال، آن فرش را در مقابل طلب به یکی از طلبکاران شرکت داده باشد آنگونه که در کامن لا (Tulsian 2005, 1.7) نیز معمول است، ابطال معامله فرش قابل استناد در برابر آن طلبکار نبوده، فرش مزبور قابل استرداد از او نخواهد بود.

درخواست ابطال از سوی شرکت در مورد معامله با خود اعضای هیأت مدیره یا مدیرعامل تعارضی با قاعده کلی، یعنی امکان درخواست ابطال از سوی «ذینفع»، ندارد. چون در این مورد شرکت هم به عنوان طرف دیگر «معامله ای» که در آن مقررات قانونی رعایت نشده، ذینفع می باشد. در هر حال، فروش مال خریداری شده توسط عضو هیأت مدیره یا مدیرعاملی که معامله با خود کرده قبل از ابطال به دیگری، معامله جدید صحیح غیر قابل ابطالی است که معامله با خود نبوده پس طرف مقابل آن هم نمی تواند آنگونه که دیگران (پاسبان ۱۳۸۵، ۲۱۱) هم نظر داده یا (رباطی، و دیگران ۱۳۹۶، ۱۳۳)، مطرح کرده اند، ابطال آن را از دادگاه بخواهد.

به شرح پیش گفته، مقررات لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت درباره «قابل ابطال» تلقی شدن تشکیل، تصمیمات، و اقدامات شرکت که در خارج از فضای قانون تجارت «غیرنافذ» تلقی می شدند، فقط مختص به موارد مذکور در آن لایحه نیست. بلکه این موارد اصولی بوده و آنگونه که

دیگران (کاویانی ۱۳۸۶، ۱۰۷) هم تلویحاً نظر داده‌اند، در مباحث مشمول متن اصلی قانون تجارت نیز قابل اعمالند. برای نمونه، علاوه بر مقررات شرکتهای بامسئولیت محدود، تضامنی، نسبی، و مختلط سهامی، وضعیت «صحیح قابل ابطال» در مقررات حق العمل کاری، دلالی، و ورشکستگی نیز ملاحظه می‌شود.

### ۳.۴. موارد «باطل» نه «قابل ابطال»، و موارد «صحیح غیر قابل ابطال»

عدم رعایت مقررات قانونی در موارد استثنایی به وضعیت «صحیح قابل ابطال» نمی‌انجامد. گرچه قانون درباره تصمیم یا اقدام ارکان شرکت در خارج از «موضوع» آن باصراحت کامل نظر نداده، ولی به نظر می‌رسد چنین تصمیم و اقدامی آنگونه که دیگران (اسکینی ۱۳۸۳، ۱۶۹ و اسکینی و شریفی ۱۳۷۹، ۹) هم تلویحاً نظر داده‌اند، باطل خواهد بود، نه علیرغم نظر بعضی (ستوده ۱۳۴۷، ۳۶ و حیدرپور ۱۳۸۲، ۱۳۸)، صحیح قابل ابطال، یا علیرغم نظر بعضی (غریبه و پوررضایی ۱۳۹۸، ۲۱۹) صحیح (صحیح غیر قابل ابطال). آنگونه که در کامنلا (Singh, et al 2021, 29) نیز معمول است، «بطالان» یعنی به وجود نیامدن چیزی از ابتدا. پس بطلان علیرغم نظر بعضی (پاسبان ۱۳۸۵، ۱۹۹) هم له و هم علیه هم شرکت و هم طرف مقابل معامله آنگونه که دیگران (کاویانی ۱۳۸۶، ۱۶۹) هم نظر داده و بعضی (رباطی، و دیگران ۱۳۹۶، ۱۲۷) تلویحاً بیان کرده‌اند، قابل استناد است.

علت این تفاوت، (۱) آنگونه که دیگران (صفی‌نیا ۱۳۸۱، ۶۳) هم توجه داشته‌اند، تاکید قانون بر خارج نشدن هیأت‌مدیره در تصمیم‌گیری، از حدود موضوع است به نحوی که به‌طور صریح درباره مجمع عمومی خروج از موضوع شرکت، و خروج از محدوده تعیین شده از هم جدا شده است. در واقع، هیأت‌مدیره آنگونه که دیگران (پاسبان ۱۳۸۵، ۱۹۹) هم نظر داده‌اند، خارج از موضوع شرکت اختیاری ندارد و نمی‌تواند داشته باشد. این امر اصولی است و مجامع عمومی شرکت و مدیرعامل آن نیز چنین اختیاری ندارند. (۲) اهمیت موضوع شرکت به حدی است که با تمام شدن یا غیرممکن شدن انجام آن، شرکت خودبه‌خود منحل می‌شود. (۳) شرکتهای تجارتی اصولاً نمی‌توانند از محدوده کلی موضوعی خود یعنی «اعمال تجارتی» خارج شده، «اعمال غیرتجارتی» را موضوع خود قرار داده، یا به آن اعمال بپردازند. آنگونه که بعضی (اسکینی ۱۳۸۳، ۱۵۴) مطرح

---

6. Null and void

کرده‌اند، وقتی خود شرکت حق معامله کردن در خارج از موضوع خود را ندارد قاعداً علیرغم نظر بعضی (حیدرپور ۱۳۸۲، ۱۳۸)، ارکان آن نیز چنین حقی را ندارند. بدیهی است آنگونه که دیگران (پاسیان ۱۳۸۵، ۳۲۶) هم نظر داده‌اند، این محدودیت قابل اجرا درباره همه شرکتها است. پس باید شرکتها را مجبور کرد در کنار نام خود موضوع خود را نیز بگنجانند.

همچنین، آنگونه که دیگران (پاسیان ۱۳۸۵، ۱۹۸) هم نظر داده‌اند، هیأت‌مدیره اصولاً حق ندارد درباره مواردی تصمیم بگیرد که تصمیم‌گیری درباره آنها در صلاحیت خاص هر یک از مجامع عمومی شرکت است. بنابراین تصمیم‌گیری هیأت‌مدیره درباره مواردی نظیر تصویب حساب سود و زیان و ترازنامه، کاهش یا افزایش سرمایه، و تغییر اساسنامه، نه قابل ابطال، بلکه باطل خواهد بود. تصمیم‌گیری درباره موارد ضروری ولی خارج از حوزه موضوع شرکت نظیر خرید و فروش ساختمان مرکز اصلی شرکت (اموال غیرمنقول)، نیز علیرغم نظری که در رای اصراری شماره ۲۲ مورخ ۱۱ / ۰۷ / ۱۳۷۴ اتخاذ شده، با مجمع عمومی خواهد بود. وام، اعتبار، یا ضمانت‌گرفتن اعضای هیأت‌مدیره و مدیرعامل از شرکت را نیز قانون اصولاً باطل می‌داند. بنابراین اگر مدیرعامل با پولی که از شرکت وام گرفته برای همسرش ماشینی خریده باشد آن وام‌گرفتن باطل بوده و علیرغم نظر بعضی (فروچی ۱۳۷۲، ۱۸۱)، قاعداً آن معامله خرید ماشین نیز باطل خواهد بود. درواقع، اصولاً از نظر قانون تجارت معامله با خود اعضای هیأت‌مدیره و مدیرعامل صحیح قابل ابطال است مگر اینکه در مواردی مثل وام‌گرفتن، باطل بودن آنها ثابت شود.

همچنین، مطابق قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی اگر ماموری که امر تصفیه ورشکستگی را به‌عهده دارد، دارایی ورشکسته را به نزدیکان خود فروخته، از آن منتفع شود آن معامله گرچه نوعی «معامله با خود» است و قاعداً آنگونه که در کامن‌لا (Tomasic, et al 2002, 376) معمول است، باید «صحیح قابل ابطال» تلقی گردد، استثنائاً باطل می‌شود.

در حالتی مشابه، اگر دارایی تاجر ورشکسته را، نه علیرغم نظری که بعضی (فرازنده مهر ۱۳۹۶، ۴۴۰) مطرح کرده‌اند خود او، بلکه اشخاص ثالث نظیر همسر یا فرزند او که نماینده و خدمه تجارتهای او حساب نمی‌شده‌اند، بعد از تاریخ توقف او معامله کنند، برای مثال بفروشند، چنین معامله‌ای حتی نسبت به خود او باطل است. مقررات قانون مدنی آنگونه که بعضی (خوبیاری و طباطبایی ۱۳۹۸، ۳۲) بررسی کرده‌اند، قاعداً چنین معامله‌ای را «غیرنافذ» و از سوی مدیر تصفیه

قابل تنفیذ می‌دانست. مجموعه مقرراتی که مورد بحث واقع شد نشان می‌دهد که طبق قانون تجارت اگر معامله فضولی بوده ولی معامله‌کننده نماینده اصیل نباشد یا در برابر طرف مقابل دلیلی بر نمایندگی او از سوی اصیل وجود نداشته باشد، معامله او از سوی اصیل نه «غیرنافذ»، و نه علیرغم نظر بعضی (زنگنه ۱۳۵۳، ۳۳۹) «صحیح قابل ابطال»، بلکه باطل تلقی می‌شود.

#### ۴. نتیجه‌گیری

تحقیق تحلیلی فوق نشان داد که جانشینی «غیرنافذ» با «صحیح قابل ابطال» و عواقب آن، به‌عنوان امر اصولی ناشی از نمایندگی، اختصاص به حقوق شرکتها یا لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت ندارد و در همه مباحث قانون تجارت قابل اعمال است. مقررات مشابهی با تفاوت در نحوه بیان و معمولاً در مقایسه با مقررات آن لایحه اصلاحی همراه با کاستیهایی، در متن اصلی قانون تجارت، برای نمونه درباره شرکتهای با مسئولیت محدود، تضامنی، نسبی، مختلط سهامی؛ خروج مدیر شرکت با مسئولیت محدود یا قائم‌مقام تجارتنی از حدود اختیاراتش؛ دلالتی؛ حق‌العمل‌کاری؛ اداره دارایی تاجر ورشکسته توسط طلبکاران؛ و قرارداد ارفاقی هم دیده می‌شود. با اعمال آن‌قاعده، وضعیت موارد مشکوک نظیر اعمال حق فسخ به‌ضرر طلبکاران توسط مدیرتصفیه؛ معامله اموال غیرمستثنیات دین توسط تاجر ورشکسته؛ معاملات بازرس با شرکت و برای شرکت؛ معاملات انفرادی اعضای هیأت‌مدیره برای شرکت؛ معاملات جانشین مدیرعامل؛ و معاملات اعضای هیأت‌مدیره و مدیرعامل شرکت با استفاده از اطلاعات نهانی آن نیز مشخص می‌شود.

به‌خاطر رعایت اصل سرعت و تعداد زیاد معاملات تجاری، به‌طورارادی وضعیت «غیرنافذ» معاملات نمایندگان در قانون تجارت، اصولاً با وضعیت «صحیح قابل ابطال» جایگزین شده است. برای مدت محدود و فقط برای شخص ذینفع ابطال ممکن خواهد بود نه شخصی که عدم‌رعایت مقررات قانونی از سوی او بوده است، ولی این امر به‌معنی نسبی بودن ابطال نیست. نه واگذاری موضوع معامله قابل ابطال به‌دیگری توسط آن شخص، بلکه واگذاری آن توسط ذینفع آن‌را اصولاً غیرقابل ابطال می‌کند. رفع خود و نتیجه موجبات ابطال قبل از صدور حکم ابطال از دادگاه ممکن بوده، اثر قهقرایی خواهد داشت اما با عدم‌رفع آنها حکم دادگاه صادر می‌شود. این حکم ابطال به‌طوردوجانبه (برای ذینفع و شخص مقابل، هردو) اثر قهقرایی داشته ولی از سوی ذی‌نفع و آن شخص در مقابل اشخاص ثالث اصولاً قابل استناد نخواهد بود. اصل استقلال امضات و اصل

غیرقابل استناد بودن ایرادات در مقابل دارنده با حسن نیت نیز از نتایج همین بحث است. غیرقابل استناد بودن برای شخص ثالثی است که در تدلیس و تقلب منجر به ابطال شرکت نداشته، تبانی نکرده باشد. ذینفع امر قابل ابطال شخص ثالث نیست گرچه به شرح متن، اتفاقاً جمع این دو عنوان (ذینفع و ثالث) در یک نفر ممکن است. ضمناً ذینفع می‌تواند زیرمجموعه طرف رعایت‌نکننده مقررات باشد. البته، ذینفع لزوماً قائم‌مقام آن شخص نیست.

به‌عنوان یک تفاوت اساسی، برخلاف ابطال معاملات قابل ابطال، بطلان معاملات باطل به معاملات بعد از آن سرایت کرده، در مقابل همه (ذینفع، طرف رعایت‌نکننده مقررات، و اشخاص ثالث) قابل استناد خواهد بود. در این باره، غیرقابل استناد بودن به معنی ابطال‌نشدن نیست. در مقایسه میان بطلان، صحت، و صحت قابل ابطال، تصمیم و اقدام در خارج از حوزه نمایندگی (نظیر معامله نمایندگان شرکت در خارج از موضوع آن؛ تصمیم‌گیری هیأت‌مدیره در حوزه صلاحیت خاص مجامع عمومی؛ وام، اعتبار، یا ضمانت‌گرفتن نمایندگان شرکت از آن؛ و معامله مستثنیات دین تاجر ورشکسته توسط مدیرتصفیه) باطل، در داخل حوزه نمایندگی اصولاً صحیح، و در قسمت استثنای داخل حوزه نمایندگی صحیح قابل ابطال (جانشین غیرنافذ) خواهد بود. در واقع، به‌طور مستتر، حق عدم‌تنفیذ امر غیرنافذ از اصیل سلب، و درباره حق تنفیذ هم، با تاخیر اصیل در تنفیذ، به‌حق، به‌طرف مقابل (ذینفع) اجازه اخذ حکم ابطال داده شده است. غیرنافذهای مستتر در قانون تجارت به «صحیح قابل ابطال» تعبیر می‌شوند اگر شخص معامله‌کننده نماینده صاحب موضوع معامله باشد؛ وگرنه با نبود چنین سمتی، معامله اصولاً آنگونه که درباره معامله کسان تاجر متوقف با دارایی او دیدیم، باطل می‌شود. البته، برخلاف نماینده قراردادی، اصولاً نماینده قانونی همه اختیارات را دارد مگر اینکه اختیارنداشتن او ثابت شود.

در قانون تجارت علاوه بر «عدم رعایت مقررات قانونی»، به‌طور مستتر «عدم رعایت مقررات قراردادی» هم موجب غیرنافذ (صحیح قابل ابطال) شدن است. معامله با خود نماینده را نیز قانون تجارت اصولاً صحیح قابل ابطال؛ استثنائاً اگر موضوع معامله مظنه بازاری یا بورسی معین داشته باشد، صحیح غیرقابل ابطال؛ و استثنائاً وام، اعتبار، یا ضمانت‌گرفتن اعضای هیأت‌مدیره و مدیرعامل از آن، همچنین معامله با خود مدیرتصفیه شرکت را باطل دانسته است.

بدیهی است با کشف داشته‌های فعلی قانون تجارت و دانستن قدر آن قانون، این تحلیل تحقیقی نیز کمک می‌کند که در اصلاحات آتی آن قانون قسمتی از خلاءها و ابهامات قانونی رفع شوند.

#### فهرست منابع

۱. اسکینی، ربیعا (۱۳۸۳). حقوق تجارت - شرکتهای تجاری. جلد ۲. ۲ جلد. تهران: سمت.
۲. اسکینی، ربیعا (۱۳۷۵). حقوق تجارت - ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته. تهران: سمت.
۳. اسکینی، ربیعا، و الهام‌الدین شریفی (۱۳۷۹). «تحلیل اختیارات مدیران شرکتهای سهامی با توجه به مبانی رابطه مدیران با شرکت در نظامهای حقوقی ایران و انگلیس». مدرس ۴، شماره ۴: ۱-۱۵.
۴. انصاری‌پور، محمدعلی، و مجید سوهانی (۱۴۰۰). «مفهوم قراردادهای قابل ابطال در حقوق انگلیس، فرانسه، ایران و فقه». فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب ۸، شماره ۲: ۴۱-۶۶.
۵. انوری‌پور، محسن (۱۳۵۳). ورشکستگی در حقوق ایران. تهران: نشر بابک.
۶. ایزانلو، محسن، و صادق شریعتی‌نسب (۱۳۹۱). «مطالعه تطبیقی «عدم‌قابلیت استناد» در حقوق ایران و فرانسه». حقوق خصوصی ۹، شماره ۲: ۳۵-۶۶.
۷. باریکلو، علیرضا (۱۳۸۳). «معامله خارج از حدود اختیار مدیر». اندیشه‌های حقوقی: ۳۵-۵۱.
۸. پاسبان، محمدرضا (۱۳۸۵). حقوق شرکتهای تجاری. تهران: سمت.
۹. ثابت سعیدی، ارسلان (۱۳۹۱). حقوق تجارت (رشته‌های علوم اجتماعی و حسابداری). تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۱۰. حسنی، حسن (۱۳۸۰). حقوق تجارت. تهران: میزان.
۱۱. حیدری‌پور، البرز (۱۳۸۲). محدودیتهای مدیران شرکتهای در انجام معاملات - مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس. تهران: مه‌زیار.
۱۲. خزاعی، حسین (۱۳۸۵). حقوق تجارت - شرکتهای تجاری - کلیات، شرکتهای اشخاص، شرکت با مسئولیت محدود و شرکتهای تعاونی - تطبیق اجمالی با لایحه قانونی ۱۳۸۴. جلد ۱. تهران: نشر قانون.
۱۳. خزاعی، حسین (۱۳۸۵). حقوق تجارت - شرکتهای تجاری - تطبیق اجمالی با لایحه اصلاحی ۱۳۸۴. جلد ۲. تهران: نشر قانون.
۱۴. خوبیاری، حامد، و پوریا رضی. (۱۴۰۰) «نقد وضعیت قابلیت ابطال قرارداد در حقوق ایران و تطبیق آن با حقوق کامن‌لا». پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب ۸، شماره ۲: ۹۹-۱۲۸.
۱۵. خوبیاری، حامد، و سید محمدصادق طباطبایی. (۱۳۹۸) «بررسی آثار معامله فضولی در فقه امامیه، حقوق ایران و حقوق انگلستان». پژوهش حقوق تطبیقی اسلام و غرب ۶، شماره ۳: ۲۹-۵۴.

۱۶. رباطی، مهسا، سعید محسنی، و سید محمدمهدی قبولی درافشان (۱۳۹۶). «عدم‌قابلیت استناد بطلان در شرکتهای تجاری.» مطالعات حقوقی ۹، شماره ۱۴: ۱۱۷-۱۴۰.
۱۷. رسایی‌نیا، ناصر (۱۳۸۸). حقوق تجارت. تهران: انتشارات آوای نور.
۱۸. زنگنه، عبدالحمید اعظمی (۱۳۵۳). حقوق بازرگانی. تهران: بی‌نام.
۱۹. ستوده، حسن (۱۳۴۷). حقوق تجارت. جلد ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. ستوده، حسن (۱۳۵۰). حقوق تجارت. جلد ۴. تهران: انتشارات دهخدا.
۲۱. صفی‌نیا، نورالدین (۱۳۸۱). درآمدی بر قانون شرکت‌های تجاری در ایران. تهران: دانشگاه تهران.
۲۲. صقری، محمد (۱۳۷۶). حقوق بازرگانی، ورشکستگی، نظری و عملی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۳. صقری، محمد (۱۳۷۵). «رای وحدت رویه راجع به بطلان عملیات دوران توقف و سرنوشت وصول طلب از طریق محاکم و یا ادارات ثبت.» دیدگاههای حقوقی، شماره ۱: ۱۸۲-۱۹۲.
۲۴. طالب احمدی، حبیب (۱۳۸۲). «معاملات قابل ابطال در حقوق ایران.» مجله حقوقی دادگستری ۶۷، شماره ۴۳: ۷۱-۹۲.
۲۵. عبدی پورفرد، ابراهیم (۱۳۹۳). حقوق تجارت، جلد چهارم، حقوق ورشکستگی. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۲۶. عرفانی، محمود (۱۳۷۵). «بطلان معاملات تاجر بعد از توقف.» دیدگاههای حقوقی، شماره ۱: ۱۹۳-۲۰۰.
۲۷. عرفانی، محمود (۱۳۶۶). حقوق تجارت- ورشکستگی شرکتها و تجار. جلد ۳. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۲۸. عزیزاللهی، محمدمهدی، و زینب طلاکی. (۱۳۹۹) «تعادل منافع مالک و خریدار در معاملات فضولی در حقوق ایران و فقه امامیه با تطبیق بر کامن‌لا.» پژوهش حقوق تطبیقی اسلام و غرب ۷، شماره ۱: ۲۴۱-۲۶۶.
۲۹. عیسی تفرشی، محمد (۱۳۷۸). مباحثی تحلیلی از حقوق شرکتهای تجاری. ج ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
۳۰. غریبه، علی، و علی پوررضایی (۱۳۹۸). «گستره حمایت از اشخاص ثالث در قواعد حاکم بر معاملات خارج از موضوع شرکت (مطالعه‌ای در حقوق ایران و انگلیس).» فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی ۸، شماره ۲۸: ۱۹۷-۲۳۳.

۳۱. فخاری، امیرحسین. (۱۳۸۰) «نگاهی به رای اصراری شماره ۳ مورخ سال ۱۳۷۷ هیات عمومی دیوان عالی کشور در زمینه انعقاد قرارداد حمل و نقل توسط نماینده.» مجله تحقیقات حقوقی ۳۳ و ۳۴: ۱۰۶-۸۵.

۳۲. فرازنده مهر، علیرضا (۱۳۹۶). محشای قانون تجارت. تهران: انتشارات جاودانه.

۳۳. فروحی، حمید (۱۳۷۲). حقوق تجارت، شرکتهای سرمایه‌ای - شخصی و مختلط. تهران: انتشارات روزبهان.

۳۴. قائم‌مقام فراهانی، محمدحسین (۱۳۶۸). حقوق تجارت - ورشکستگی و تصفیه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۳۵. قلی‌زاده منقوطای، احد (۱۳۹۵). «تحلیل حقوقی اصل اختصاص انحصاری ارگان اجرایی شرکت به مدیرعامل.» دانشنامه حقوق اقتصادی ۲۳، شماره ۹: ۳۹-۶۹.

۳۶. کاویانی، کورش (۱۳۸۳). حقوق اسناد تجاری. تهران: نشر میزان.

۳۷. کاویانی، کورش (۱۳۸۶). حقوق شرکتهای تجاری. تهران: نشر میزان.

۳۸. محسنی، سعید، و سید محمد مهدی قبولی درافشان (۱۳۸۹). «مفهوم و آثار بطلان نسبی.» مجله دانش و توسعه ۱۷، شماره ۳: ۲۴۵-۲۷۱.

۳۹. محمدی، جلیل (۱۳۸۶). حقوق بازرگانی. تبریز: فروزش.

۴۰. نوری، حسن (۱۳۸۳). «اصل عدم قابلیت استناد به ایرادات در اسناد تجاری.» مجله تخصصی الهیات و حقوق، شماره ۱۳: ۱۵۷-۱۷۶.

41. Blumberg, Phillip I., Kurt A. Strasser, Nicholas L (2022). Georgakopoulos, and Eric J. Gouvin. Blumber on Corporate Groups. 2. new York: Wolters Kluwer.
42. Bradgate, Robert, and Fidelma White (2007). Commercial Law. New York: Oxford University Press.
43. Dobson, Paul, and Rob Stokes (2012). Commercial Law. 8. London: Sweet & Maxwell.
44. Emanuel, Steven L (2009). Corporations. New York: Wolters Kluwer.
45. Gilmore, Eugene Allen, and William Charles Wermuth (1914). Modern American Law. Vol. 15. Chicago: Blackstone Institute.
46. Haupt, Kathryn J., and David L. Rockwell (2006). Principles of California real Estate . Bellevue : Rockwell Publishing Company.
47. Kuchhal , M.C., and Vivek Kuchhal (2013). Business Law. 6. Noida: Vikas Publishing House PVT LTD.
48. Singh, B.K., Angad Tiwary, and Nikhil Gupta (2021). Business Law. Delhi: SBPD Publications.
49. Southgate , Richard W., and Donald W. Glazer (2014). Massachusetts Corporation Law & Practice. 2. New York: Wolters Kluwer.



50. Stapleton, Charles O., and Martha R. Williams (2004). California Real Estate Principles. 5. Chicago: Dearborn Real Estate Education.
51. Tomasic, Roman, Stephen Bottomley, and Rob McQueen (2002). Corporations Law in Australia. Sydney: The Federation Press.
52. Tulsian, P.C. (2005). Business Law, Questions and Answers. New Delhi: The McGraw-Hill Companies.